

بحران افغانستان از چند دیدگاه

STRATEGIC STUDIES

منبع: نشریه

VOL. XI NO.3-1988

گزارشی از گروه تحلیل بحران‌ها در مرکز مطالعات استراتژیکی پاکستان



مقدمه:

هند با ماندن در موضع بی تفاوتی نسبت به اشغال افغانستان از طرف شوروی به مدت هشت سال، اکنون سعی می‌کند مطمئن شود که دولت آینده در افغانستان، در روابط خود با پاکستان نوای باب طبع هند را می‌نوازد. در این رساله، علایق و اهداف همه شرکت کنندگان در «بازی بزرگی» که در «صحنه شطرنج افغانستان» جریان داشته و دارد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و کوشش بعمل آمده است که تصویر واقع بینانه‌ای از اوضاع افغانستان ارائه گردد.

افغانستان

حمله شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ برای گروه عظیم مشاوران روسی که تقریباً تمامی سازمانهای دولتی افغانستان را در اختیار داشتند، یک نقطه شروع بود. آنها در عملکرد این سازمان‌ها تغییرات جدی بوجود آوردند و متعاقب آن کل ماشین دولتی تحت کنترل شدید روس‌ها قرار گرفت و قدرت تصمیم‌گیری واقعی توسط آنها قبضه شد، از آن پس رژیم کابل هیچگاه نتوانست سیاست مستقلی در برابر شوروی اتخاذ نماید.

دولت کابل از همان آغاز، خط مشی دزگانه‌ای برای حل مشکل خود در پیش گرفت. نخست، مذاکرات سیاسی با گروههای مقاومت در سطح مقامات محلی و با پاکستان از طریق سازمان ملل، و دوم، استفاده وسیع از نیروهای مشترک شوروی - کابل برای سرکوبی مقاومت و تحکیم موقعیت خود.

در ۹ سال گذشته، دولت کابل بر موضوع دخالت خارجی تأکید نموده و این امر را با عقب نشینی نیروهای شوروی از افغانستان پیوند زده است.

پاکستان فکر تشکیل یک دولت موقت در افغانستان را تا زمان تأمین حق تصمیم‌گیری برای ملت افغان، ابداع و در طول دو سال گذشته بر آن پافشاری کرده است. در برابر، رژیم کابل بمنظور نشان دادن کنترل خویش بر اوضاع، در نخستین هفته ژانویه ۱۹۸۷ برنامه آشتی ملی را مطرح ساخت که نکات برجسته آن بشرح زیر است:

بعد از ۶ سال مذاکرات طولانی، سرانجام موافقتنامه ژنو در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ به امضاء رسید. تحلیل ذیل پیرامون نقش طرفهای ذینفع و عوامل گوناگون منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای در مسأله افغانستان می‌باشد که توسط گروه «تحلیل بحران و مناقشه» موسسه اطلاعات استراتژیکی صورت گرفته است.

چرا روس‌ها نیروهایشان را به افغانستان گسیل داشتند، و چه عاملی به آنها فشار آورد تا بدون رسیدن به اهداف سیاسی خود عقب نشینی کنند؟ آیا این حرکت به عقب، تنها یک عقب نشینی تاکتیکی است یا زمان «ثوری آبهای گرم» پسر رسیده است؟ درگیری آمریکاییان در یک کشور لم یزرع، ویران شده و کوهستانی که ۱۲۰۰۰ مایل دور از ایالات متحده قرار دارد، بخاطر هدف اعلام شده آمریکا مبنی بر محصور کردن کمونیسم در داخل مرزهای کنونی و تضمین جریان آزاد نفت از طریق تنگه هرمز ضروری تشخیص داده شده است. محیط ژئواستراتژیک اسپای جنوب غربی بخاطر استقرار نیروهای شوروی در مرزهای پاکستان، اساساً به زیان امنیت پاکستان تغییر یافت. پاکستان که قبلاً از سمت شرق نگرانی داشت، برای اولین بار در دو جبهه درگیر می‌شود. بعلاوه در هشت سال گذشته با مشکل پذیرایی از بیش از ۳ میلیون پناهنده افغانی در خاک خود روبرو بوده است.

مجاهدین، در یک نبرد تلخ برای آزادی سرزمینشان از چنگ نیروهای شوروی و نابودی دولت کمونیست کنونی در کشور خود درگیر شده‌اند. از سوی دیگر رژیم کابل که توسط اتحاد شوروی حمایت می‌شود مایوسانه تلاش می‌کند ادامه حیات داده و دستاوردهای «انقلاب ثور» را در منطقه محدودی که در حال حاضر تحت کنترل دارد، تحکیم نماید.

ایران هرگز بطور مستقیم در مذاکرات ژنو شرکت نداشته و قرارداد ژنو را رد کرده است. این کشور قصد دارد حمایت از مجاهدین افغانی را تا حصول اهداف دوگانه آنها یعنی عقب نشینی نیروهای شوروی و سرنگونی رژیم کنونی کابل، ادامه دهد.

● در سال ۱۹۷۹ مقامات کرمین بر این باور بودند که اراده، قدرت، و اعتبار ایالات متحده در پائین ترین سطح در دوران پس از جنگ جهانی دوم قرار دارد و از اینرو آمریکائیان در برابر هجوم نیروهای شوروی به افغانستان واکنش مؤثری نشان نخواهند داد.

● هنگامی که وزرای خارجه کشورهای اسلامی در ژانویه ۱۹۸۰ خواستار خروج فوری و بی قید و شرط سربازان شوروی از افغانستان شدند، جیمی کارتر این زمان را برای درخواست از شورای امنیت جهت اعمال تحریم های اقتصادی علیه ایران انتخاب کرد.

- آتش بس یکجانبه بعنوان گامی در جهت توقف درگیری نظامی و خونریزی.
- نمایندگی عادلانه همه مردم در ساختار سیاسی و شرکت فعال و برابر در حیات اقتصادی کشور.
- تضمین عدم تعقیب مردم بخاطر فعالیت های سیاسی گذشته آنها و عفو سرتاسری به استثناء موارد ویژه.
- حفظ و ترویج سنت های ملی، فرهنگی و تاریخی.
- اعلام دین مقدس اسلام بعنوان دین رسمی افغانستان (این موضوع در ماده دوم قانون اساسی جدید کشور گنجانده خواهد شد).
- تلاش حکومت برای جذب نیروهای عمده سیاسی، بمنظور تشکیل دولت اتحاد ملی.

- مساعدت حکومت در زمینه ایجاد شرایط مطلوب برای بازگشت نیروهای مسلح شوروی به کشورشان مشروط بر اینکه مداخله در مسائل داخلی افغانستان پایان یابد و عدم تکرار آن تضمین شود.
بعد از شروع عملی سیاست آشتی ملی فعالیت های تبلیغاتی شدیدی برای نشان دادن موفقیت و فراگیری این حرکت آغاز شد و انتخابات برای سازمان های محلی در مناطق تحت کنترل رژیم برگزار گردید.
انگیزه دیگر این حرکت بدست آوردن حمایت مناطق روستائی از رژیم بود زیرا مجاهدین بخش اعظم این مناطق را تحت کنترل دارند و از آنها بعنوان پایگاه استفاده می کنند. بدین ترتیب، محروم کردن مجاهدین از حمایت محلی به معنی منزوی ساختن و در نهایت نابود کردن آنها خواهد بود.

علاوه بر آن مقامات رژیم پیشنهاد های بسیار جذابی برای بازگرداندن کسانی که به کشورهای همسایه پناهنده شده اند، ارائه دادند از قبیل واگذاری زمین، فراهم کردن سرمایه و تسهیلاتی برای فعالیت های کشاورزی، معافیت از مالیات ها و معافیت از خدمت اجباری سربازی برای یک مدت معین. استقبال پناهندگان از این پیشنهاد ها بسیار ناچیز بود لکن رژیم ادعا می کند که حدود ۱۲۰ هزار نفر از مردم در پاسخ به این دعوت از کشورهای همسایه بازگشته اند. در این شرایط، راه دوم یعنی سیاست توسل به نیروی نظامی در حال تکوین بود. نیروهای افغانستان و شوروی به تلاش هائی دست زدند و برای سرکوبی مجاهدین استراتژی های متفاوتی را بکار گرفتند. از طرف دیگر، مجاهدین با حمایت متحدان خود، مقاومتشان را در سطح بالائی حفظ کرده و این نکته را روشن ساختند که مشکل افغانستان راه حل نظامی ندارد. در اوت ۱۹۸۷ برای اولین بار رژیم کابل در پیامی به مجاهدین اعلام کرد که «تصمیم به بازگشت نیروهای شوروی، بطور اصلی گرفته شده است.»

ظاهراً در این زمان نجیب الله علائمی از اتحاد شوروی مبنی بر تمایل به عقب نشینی از افغانستان دریافت کرده بود زیرا قبل از پرواز بسوی مسکو برای شرکت در مراسم هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر این پیام را به روسها رساند که هنوز به حضور نیروهای شوروی در افغانستان نیاز دارد. اما تلاش های وی برای متقاعد ساختن روسها که در این شرایط رژیم کابل را تنها نگذارند موثر واقع نشد و میخائیل گورباچف، رئیس جمهور افغانستان را ترغیب کرد تا با بازگشت نیروهای شوروی از آن کشور موافقت کند.

بعد از گرفته شدن این تصمیم، نجیب الله که قبلاً بر ضعف نظامی رژیم کابل در رویارویی با مقاومت های داخلی تاکید می ورزید در صدد القاء این فکر برآمد که نیروهای مسلح افغانستان قادر به مقابله با مجاهدین خواهند بود. این تغییر ریشه ای در توانائی نیروهای افغانستان قابل درک نیست و این پرسش مطرح می شود که در مدت سه ماه چگونه یک ارتش ضعیف می تواند به یک قدرت خود کفا مبدل گردد و مقاومتی را که ۸ سال سابقه دارد در هم شکند. ضمناً برای پاکستان این سوال پیش می آید که در صورت امضای موافقتنامه صلح، چگونه چنین رژیمی توانائی اجرای موافقتنامه مذکور را خواهد داشت و بهمین دلیل نیز پاکستان بر تشکیل یک دولت موقت که دارای پایگاه وسیع بوده، برای همه گروه های افغانی قابل قبول باشد، و در صورت خروج روس ها بتواند جلوی خونریزی را بگیرد، اصرار ورزیده است. اما بر عکس، رژیم افغانستان که تحت کنترل شوروی قرار دارد مایل

نیست نقش مسلط خود را در این دولت از دست بدهد.

دولت کابل در گذشته تعدادی پست و وزارت مهم را به گروه های مجاهدین پیشنهاد کرده بود، به شرط آنکه وزارتخانه های دفاع، امور خارجه، کشور و امنیت داخلی را خود در اختیار داشته باشد. این پیشنهاد که در راستای سیاست آشتی ملی ارائه شده بود از سوی همه گروه های مجاهدین رد شد. دکتر نجیب الله نهایت تلاش را بعمل آورد تا موقعیت خود را در دولت تحکیم و چهره حزب حاکم را بدون ایجاد تغییر اساسی در نهاد و ماهیت آن، عوض نماید. او در ۲۹ نوامبر دست به تشکیل مجلسی (لویه جرگه) زد که ۱۵۰۰ نماینده از مناطق تحت کنترل دولت در آن شرکت داشتند. آنها نجیب الله را برای یک دوره ۷ ساله به ریاست جمهوری انتخاب و همچنین قانون اساسی جدید جمهوری افغانستان را تصویب کردند.

نجیب الله با ارائه طرح صلحی به «لویه جرگه» پیشنهاد نمود که مشکل حضور نیروهای شوروی در افغانستان از طریق موافقتنامه ای که متضمن موارد زیر باشد، از میان برداشته شود:

- در پاسخ به تمدید آتش بس از سوی دولت به مدت شش ماه دیگر، مجاهدین نیز از فعالیت های جنگی دست بکشند و ضمن دادن تضمین های لازم در این زمینه، عقاید خود را در رابطه با آینده افغانستان و راه های منتهی به ایجاد صلح در کشور، بیان نمایند.

- اگر مجاهدین رعایت شرایط صلح را تعهد کنند، نیروهای شوروی بر طبق یک جدول زمانی کوتاه مدت، افغانستان را ترک خواهند گفت.

- نیروهای شوروی نخست استانهایی را تخلیه خواهند کرد که چنین اقدامات صلح آمیزی در آنجا انجام گیرد و ضمانتهای قطعی برای تامین امنیت و جلوگیری از تحریکات خارجی داده شود.

نجیب الله همچنین اعلام داشت که آماده است برای بررسی مشکلات پایان جنگ و برقراری صلح در کشور، با رهبران گروه های مخالف به گفتگو بنشیند و افزود که چنین ملاقاتی می تواند در خارج از افغانستان نیز برگزار شود. به گفته وی «پس از عقب نشینی سریع نیروهای شوروی، برداشتن گام های مشترک بسوی همدیگر و امضای توافقنامه های مربوط به تشکیل یک دولت ائتلافی، و حل مشکلات کشور از طریق ابزارهای سیاسی و پایان عملیات، امکان پذیر خواهد بود.»

این سخنان نشان دهنده دیدگاه دولت کنونی کابل در باره مشکلات کشور و چگونگی خروج نیروهای بیگانه است.

نتیجه

دولت کابل خواهان ضمانتهایی برای عدم مداخله در مسائل داخلی افغانستان و به عبارت دیگر، قطع کمک خارجی به گروه های مقاومت است تا عقب نشینی نیروهای شوروی طبق یک جدول زمانی مورد توافق و کوتاهتر، میسر گردد. رژیم کابل گرچه حاضر است قدرت را با احزاب مخالف تقسیم کند ولی نمی خواهد نقش مسلط خود را در دولت آینده از دست بدهد. تقسیم قدرت بخشی از برنامه آشتی ملی است که رژیم پا را فراتر از آن نخواهد گذاشت و مفهوم آن اینست که مجاهدین باید نقش اقلیت را بپذیرند.

مجاهدین افغانی

مجاهدین افغان مقاومت مسلحانه در برابر رژیم کمونیست در کابل را مدت ها قبل از هجوم شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ آغاز کرده بودند و هدفشان استقرار حکومت اسلامی در افغانستان بود. پس از آنکه نیروهای شوروی برای تقویت رژیم در حال احتضار کمونیست وارد افغانستان شدند، نهضت مقاومت نیروی بیشتری گرفت و در سرتاسر کشور گسترش یافت. اهداف اصلی مقاومت در دو بخش خلاصه می شود:

الف - عقب نشینی فوری و بدون قید و شرط نیروهای شوروی

ب - برقراری حکومت اسلامی در افغانستان

با گذشت زمان، مبارزه علیه حکومت کابل و نیروهای اشغالگر به صورت

● زیگنیو برژینسکی در دسامبر ۱۹۷۹: «سالت - ۲ بایستی ادامه یابد، چه نیروهای شوروی در کابل باشند و چه در حال بازگشت به تاشکند. یک رویداد ویژه نباید انسان را از توجه به مسائل درازمدت بازدارد».

● روح توافق بین مسکو و واشینگتن بعد از دیدار ریگان - گورباچف در سال گذشته نشان می دهد که هر دو ابر قدرت مشتاق بوده اند مشکل افغانستان را فیصله دهند تا پرداختن به مسائل مهم تری چون تصویب پیمان «INF» و گفتگوهای مربوط به کاهش سلاحهای استراتژیک میسر گردد.

شکست نژادپرست در آمد و دولت، با وجود امکانات بالقوه و بالفعل، در سرکوبی مجاهدین با شکست مواجه شد. این شکست، مقامات شوروی - کابل را به درک این حقیقت رهنمون شد که مسأله بایستی از طریق ابزارهای سیاسی حل گردد. در سطح بین المللی، جریان گفتگوهای ژنو کماکان ادامه داشت. از آنجا که مجاهدین علیرغم ادعای خود مبنی بر کنترل ۸۰ درصد خاک افغانستان در گفتگوهای ژنو شرکت نداشتند، از ابتدا، این روند را رد کرده و تاکید ورزیده اند که بدون حضور طرفهای واقعی مناقشه در مذاکرات، حصول توافق و اجرای آن مقدور نخواهد بود.

در ژانویه ۱۹۸۷ روند آشتی ملی آغاز شد. براساس این برنامه رژیم کابل تعدادی پست بالا در دولت و چند امتیاز دیگر به گروههای مخالف پیشنهاد کرد اما مجاهدین در موضع اصولی خود انعطافی نشان ندادند. گرچه عدم یکپارچگی در نهضت مقاومت کاملاً مشهود است - پایگاه اتحاد هفت حزب در پاکستان و اتحاد احزاب هشتگانه در ایران قرار دارد - لکن مجاهدین حاضر نیستند راه حلی را که در آن عناصر حزب دمکراتیک خلق افغانستان یک طرف قضیه باشند، بپذیرند. آنها تصمیم گرفته اند تا خروج آخرین سرباز شوروی از خاک افغانستان و برقراری یک دولت اسلامی در این کشور، به مبارزه خود ادامه دهند.

گاهی اوقات در میان مجاهدین اختلافاتی پیرامون برخی مسائل سیاسی از قبیل انتخاب ظاهر شاه، ملاقات با «دیه گوگوردوز»، پذیرفتن روند مذاکرات ژنو و غیره بروز می کند، اما این اختلافات هرگز آنها را از هدف اصلی شان منحرف نساخته است.

پاکستان

بعد از هجوم شوروی به افغانستان، پاکستان سعی کرد توجه جامعه جهانی را به جدی بودن مسأله جلب نماید و خواستار حل سیاسی این مشکل در سازمان ملل، کنفرانس اسلامی، و دیگر مجامع بین المللی شد. پیشروی شوروی بسوی جنوب ثبات سیاسی و استراتژیکی منطقه را بهم زده بود و مستقیماً تهدیدی برای کشورهای کوچکتر به شمار می رفت. پاکستان از سازمان ملل تقاضای کمک کرد و گفتگوهای ژنو تحت نظارت این سازمان در سال ۱۹۸۲ آغاز شد. اسلام آباد از ابتدای امر موضع روشنی اتخاذ کرده و بر دو نکته با فشاری نموده است.

(الف) عقب نشینی فوری نیروهای شوروی از افغانستان و (ب) بازگشت داوطلبانه و محترمانه پناهندگان به کشورشان (تخمین زده می شود که ۳/۶ میلیون پناهنده افغانی در پاکستان باشند). بر این اساس، یک فرمول چهار ماده ای تنظیم گردید که دو پیشنهاد ارائه شده از سوی کابل را نیز به شرح زیر دربر می گرفت:

الف - عدم مداخله در امور داخلی افغانستان
ب - تضمین ابرقدرتها در مورد عدم از سرگیری آن (مداخله)
پاکستان و افغانستان توافق کردند که گفتگوهای ژنو بر روی چهار ماده

مذکور متمرکز گردد. اما این طرح پیشنهادی بعنوان نوعی دخالت در امور داخلی افغانستان تلقی و پاکستان به ایجاد مانع در راه حصول توافق متهم شد.

پاکستان در تلاش برای حل بحران افغانستان، یک راه حل دو قسمتی را پیشنهاد کرده بود:

الف - عقب نشینی نیروهای شوروی

ب - تشکیل یک دولت ائتلافی

مجاهدین افغانی که یکی از طرفهای عمده در این کشمکش هستند ولی تاکنون در گفتگوهای ژنو حضور نیافته اند، هر نوع ائتلافی با شرکت عناصر کمونیست را مردود می دانند و همه گروههای مجاهدین نظرات یکسان خود را در قبال این موضوع حفظ کرده اند.

در آخرین گفتگوهای ژنو که از دوم مارس شروع شد، همه طرفها با خوشبینی بیشتری شرکت کردند. قبل از آغاز مذاکرات، گورباچف در هشتم فوریه اعلام کرد که نیروهای شوروی در طول ده ماه از افغانستان خارج خواهند شد و چنانچه موافقتنامه ژنو قبل از ۱۵ مارس به امضاء برسد، این عقب نشینی از ۱۵ مه به اجرا درخواهد آمد.

ایستکار جدید شوروی در پاکستان با خشونتی پذیرفته شد و متعاقباً، معاون وزیر خارجه شوروی، «یوری ورتنسوف» از اسلام آباد دیدار کرد.

در جریان مذاکراتی که انجام شد، مقامات پاکستانی با این فکر که مردم افغانستان نباید در رابطه با نوع حکومت آینده تحت فشار قرار گیرند، موافقت کردند لکن اعلام داشتند که بند کلیدی در موافقتنامه پیشنهادی ژنو این است که وضعیت مساعدی برای بازگشت محترمانه و منظم پناهندگان به وطن شان فراهم شود و این امر مستلزم تغییر دولت کابل می شد.

پاکستان دور اخیر گفتگوهای ژنو را با این موضع گیری که مسأله دولت موقت بایستی قبل از امضاء اسناد موافقتنامه ژنو حل شود، پیوند داد ولی با انتقاد شدید اتحاد شوروی و کابل روبرو شد و بدین ترتیب، کار به بن بست رسید.

در این شرایط اسلام آباد بمنظور حفظ روند مذاکرات، انعطاف زیادی از خود نشان داد و بر این اساس که امکان تصمیم گیری در باره مسأله دولت موقت حتی بعد از امضاء موافقتنامه نیز وجود خواهد داشت، از شرط خود صرف نظر کرد.

به هر حال، پاکستان از هر دو ابر قدرت ضمانتهایی می خواهد که این قرارداد به موقع اجرا شود و دولتی فراگیر برای یک دوره موقت در زمان عقب نشینی یاشاید بعد از آن تشکیل گردد تا انتخابات عمومی را برگزار و قدرت را به نمایندگان مردم افغانستان منتقل نماید.

اتحاد شوروی

تأمیل شوروی به حل مسأله افغانستان از طریق یک توافق سیاسی در چارچوب مذاکرات ژنو، بانرم شدن آشکار موضع آن کشور از دسامبر ۱۹۸۷ آشکار شد. این ترمش در بیانیه های رهبری شوروی بخوبی مشهود بود. به نظر روسها، این تغییر موضع ابتکار نهایی را به پاکستان و ایالات متحده واگذار می کرد و حال نوبت آنها بود که انعطاف نشان دهند.

گورباچف در اوایل دسامبر و پیش از ملاقات با ریگان، ضمن مصاحبه ای که از یک شبکه تلویزیونی آمریکا پخش شد، اظهار داشت:

«ما نمی توانیم ارزش هایمان را به مردم دیکته کنیم یا روش زندگی خود و یک نظام اجتماعی را به آنها تحمیل نماییم. اگر ما حق انتخاب و علایقی برای هر ملت قائل نباشیم، روابط بین المللی بی حاصل خواهد بود».

گورباچف در همان مصاحبه گفت که اگر ایالات متحده برای یافتن یک راه حل سیاسی برای مسأله افغانستان صادق باشد، انجام این امر پسریم امکان پذیر است و افزود که حضور نیروهای شوروی در افغانستان اصلاً جنبه موقت دارد و هر گاه دخالت خارجی قطع و ضمانتهایی برای عدم از سرگیری مداخله داده شود، عقب نشینی نیروها انجام خواهد گردید.

میخائیل گورباچف در پایان دیدار سران در دسامبر ۱۹۸۷، ضمن یک کنفرانس مطبوعاتی گفت:

«ما می خواهیم پیرامون مسأله افغانستان به یک توافق نائل شویم، به جنگ خونین داخلی پایان دهیم، و از تکرار اوضاع گذشته جلوگیری بنمائیم.» او اظهار داشت که در جریان مذاکرات، به ریگان گفته است، «ما برقراری یک دولت طرفدار شوروی در افغانستان رانمی خواهیم، طرف آمریکایی نیز بایستی صریحاً اعلام نماید که مایل نیست شاهد رژیمی طرفدار آمریکار در آنجا باشد».

این اظهارات نشان دهنده چشم پوشی تدریجی روسها از مواضع سرسختانه



موکول خواهد شد»

از جمله موارد اعتراض شوروی، پیشنهاد تازه ایالات متحده و پاکستان بود مبنی بر اینکه تحویل اسلحه توسط آمریکا به مجاهدین و اتحاد شوروی به دولت افغانستان به طور یکسان و همزمان قطع گردد. وزیر خارجه شوروی، ادوارد شوارز نازده بعد از پایان دیدارش از واشنگتن در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت:

«اتحاد شوروی در قبال افغانستان تعهداتی دارد و این تعهدات بر پایه قرارداد استوار است که بوسیله دولت شوروی و دولت افغانستان امضاء شده است. اینها ابزاری قانونی است و ما در قرارداد تجدید نظر نخواهیم کرد. در ضمن، چنین قراردادهایی با افغانستان از سال ۱۹۲۱ وجود داشته است.» استدلال شوروی این بود که کمک ارائه شده بر اساس یک قرارداد بین دو کشور مستقل نمی تواند بتدارک اسلحه برای چریکها یکسان فرض شود. وزیر خارجه شوروی همچنین گفت: «اسنادی که قبلا پیرامون آنها توافق بعمل آمده و برای امضاء در ژنو آماده شده است، مساله تدارک اسلحه را در بر نمی گیرد. از آنجا که درباره این مساله تفاهمی صورت نگرفته است، همین امر می تواند باعث شود که ایالات متحده بعنوان تضمین کننده عدم دخالت، به وظایف خود عمل ننماید. مساله افغانستان بدون تضمین آمریکا نیز قابل حل است.»

بدین ترتیب، روسها هشدار می دادند که می توانند راه حلی بدون شرکت آمریکا انتخاب نمایند. زیرا در موافقتنامه ژنو تصریح شده است که دخالت خارجی باید متوقف گردد و این مطلب تلویحا به معنی لزوم قطع کمک های ایالات متحده به مجاهدین می باشد در حالیکه چنین شرطی برای توقف کمک تسلیحاتی مسکو به دولت افغانستان پس از عقب نشینی نیروها، وجود ندارد. احتمال این که روسها در این زمینه تسلیم شوند وجود نداشت زیرا آنها کاملا روشن ساخته بودند که بیشترین پیوندهای ممکن با افغانستان را حتی بعد از خروج نیروهایشان حفظ خواهند کرد. بنابراین به مصلحت آنهاست که ارسال ملزومات برای دولت کنونی را ادامه دهند تا رژیم کابل پابرجا مانده و استمرار روابط حسنه با اتحاد جماهیر شوروی را تضمین نماید.

آشکار بود که روسها تمایل زیادی به خروج از افغانستان دارند، لکن مشخص نبود که پیش از حل مسئله قطع کمکهای نظامی دو طرف، خروج نیروها طبق موافقتنامه ژنو به مرحله اجرا در خواهد آمد یا نه.

بن بست ادامه یافت و در جهت شکستن آن، گورباچف در اوایل آوریل ۱۹۸۸ با نجیب الله در تاشکند ملاقات کرد. در اعلامیه مشترکی که در پایان این دیدار منتشر شد اعلام گردید که آخرین موانع برای رسیدن به توافق از میان برداشته شد. و اگر موافقتنامه ژنو در آینده نزدیک به امضاء برسد خروج نیروهای شوروی در ۱۵ مه شروع خواهد شد. بدین ترتیب، گورباچف موضوع «اقدام متقابل و یکسان» را نه به صورت قطع کمکهای تسلیحاتی از دو طرف، بلکه بمنزله امکان ادامه تدارک اسلحه از سوی اتحاد شوروی و ایالات متحده برای دوستان خود در افغانستان، پذیرفته بود. با این اعلامیه شوروی، پایان روشن روند گفتگوهای ژنو آشکار شد و در حقیقت اعلام گردید که موافقتنامه مذکور در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ به امضاء خواهد رسید.

پیرامون موضوعاتی از قبیل کوتاه شدن جدول زمانی برای عقب نشینی بود. احتمالا درک مشکلات مربوط به تحقق آشتی ملی در مرحله نخست، و نیز تمایل به عقب نشینی در زودترین زمان ممکن، باعث این تغییر موضع شده بود. بعلاوه، روح توافق بین اتحاد شوروی و ایالات متحده بعد از دیدار سران، نشان می دهد که هر دو ابرقدرت مشتاق بوده اند مساله افغانستان را فیصله دهند تا پرداختن به مسائل مهم تری از قبیل تصویب قرارداد (INF) و مذاکرات مربوط به کاهش سلاح های استراتژیک میسر گردد.

سرانجام در ۸ فوریه ۱۹۸۸ سخنان مهم گورباچف پیرامون مساله افغانستان بخش شد. این سخنرانی موضع جدید شوروی در قبال دور آتی گفتگوهای ژنو در ماه مارس ۱۹۸۸ را بطور اساسی روشن نمود و به قول روسها، امکان حصول شرایط لازم برای امضاء موافقت نامه را فراهم ساخت. گورباچف ضمن بیانات خود در رابطه با افغانستان، امتیازاتی باورنکردنی داد.

نخستین امتیاز مربوط به مساله جدول زمانی عقب نشینی بود.

رهبر شوروی ضمن سخنرانی خود در مسکو اظهار داشت:

«برای به نتیجه رساندن سریع و موفقیت آمیز گفتگوهای ژنو بین افغانستان و پاکستان، دولت اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان تصمیم گرفته اند تاریخ شروع عقب نشینی نیروهای شوروی را مشخص کنند ۱۵ ماه مه ۱۹۸۸- و عملیات خروج را در مدت ۱۰ ماه تکمیل نمایند. و اگر موافقتنامه ها قبل از ۱۵ مارس به امضاء برسد، خروج نیروها زودتر آغاز خواهد شد.»

ثانیا در پاسخ به درخواستهای پاکستان و ایالات متحده، گورباچف امتیاز دیگری داد و آن خروج نیروهای شوروی تا میزان ۵۰ درصد در مرحله نخست بود.

سومین امتیاز داده شده توسط گورباچف در این سخنرانی، مربوط به مساله دولت انتقالی بود. روسها قبلا اصرار داشتند پیش از خروج نیروها یک دولت ائتلافی که حاصل آشتی ملی باشد در افغانستان تشکیل شود، ولی اکنون گورباچف مساله خروج نیروها را از موضوع تشکیل دولت ائتلاف موقت جدا می ساخت. وی اظهار داشت که ارتباطی بین این دو مطلب وجود ندارد.

در حقیقت، گورباچف ضمن سخنرانی خود این موضع قدیمی شوروی را که برای حصول یک راه حل مورد توافق، قطع دخالت خارجی در مسائل داخلی افغانستان ضروری است، تکرار نمود.

در حالی که تصور می شد روسها با دادن این امتیازات می خواهند افغانستان و سرمایه گذاریهای زیربنایی وسیعی را که در آنجا انجام داده اند، ترک کنند، گرایش های بعدی شوروی عکس اثر نشان داد.

«اناتولی کوالیف» معاون اول وزارت خارجه اتحاد شوروی ضمن یک کنفرانس مطبوعاتی در ۹ فوریه گفت:

«موضوع اصلی برای اتحاد شوروی حفظ سنتهای دوستی و حس همجواری با ملت افغانستان و یک افغانستان مستقل و مقتدر است.»

بعلاوه روسها به تقویت روابط اقتصادی بین افغانستان و اتحاد شوروی و «کومکون» (CMEA) ادامه دادند. آنها تبلیغاتی به راه انداختند، مبنی بر اینکه در اجرای ۲۱۳ پروژه با افغانستان همکاری کرده اند، ۱۰۰ پروژه که هم اکنون فعال است در حدود ۶۰ درصد تولیدات کارخانه های افغانستان را جوابگو است، همه ۲۹ استان افغانستان با نواحی و مناطق مختلف در ۱۲ جمهوری شوروی «دوقلو» اعلام شده اند، حجم مبادلات فیما بین که در حال گسترش است به ۸۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ بالغ گردیده و یک ماموریت قضایی مشترک شوروی - افغانستان برای اوت ۱۹۸۸ برنامه ریزی شده است.

در هر صورت، معلوم بود که پاکستان با سومین امتیاز داده شده توسط گورباچف، غافلگیر شده است. به همین جهت بعد از سخنرانی گورباچف، دولت پاکستان ناگهان تغییر موضع داد و اعلام داشت که دولت ائتلاف موقت بایستی قبل از عقب نشینی نیروهای شوروی تشکیل شود و در غیر این صورت شرایط لازم برای بازگشت پناهندگان به افغانستان وجود نخواهد داشت.

با توجه به این تحول تازه، سخنگوی وزارت خارجه شوروی اظهار داشت:

«این تصور پیدا می شود که موضوع بازگشت پناهندگان تقریبا بطور مستقیم به اتحاد شوروی بستگی پیدا می کند. همچنین از ما انتظار می رود در تشکیل یک دولت جدید در افغانستان همکاری کنیم. اتحاد شوروی معتقد است که تشکیل دولت ائتلافی در کابل یک موضوع داخلی افغانستان است.» سرانجام تحت فشار آشکار ایالات متحده، پاکستان از موضوع دولت موقت چشم پوشی کرد. گفتگوهای ژنو در تاریخ دوم مارس شروع شد و روسها پاکستان و ایالات متحده را به خاطر کارشکنی و تاخیر در امضاء موافقتنامه سرزنش کردند. سخنگوی وزارت خارجه شوروی صریحا گفت که «اگر امضاء موافقتنامه به تاخیر افتد، ناگزیر عقب نشینی نیروهای شوروی نیز به بعد

اینکه روسها ادامه ارسال اسلحه از سوی ایالات متحده برای مجاهدین را پذیرفته باشند، تا حدی سوال برانگیز می نمود چرا که موضع سرسختانه آنها از همان آغاز این بوده است که مداخله خارجی در افغانستان باید قطع شود. یک توضیح ممکن می تواند این باشد که شوروی برای امکان پذیر شدن امضای قرارداد ژنو به صدور اعلامیه فوق اقدام کرده است. به هر حال این نکته ابهام و احتمال وجود دارد که بعد از امضای موافقتنامه ژنو، روسها با استناد به اینکه «عدم مداخله» بخشی از مفاد موافقتنامه می باشد، ادعا نمایند که اجرای موافقتنامه مذکور بخاطر ادامه ارسال اسلحه توسط ایالات متحده برای مجاهدین با مانع روبرو شده است.

ایالات متحده

هنگامی که محققان چند کشور غیر متعهد این پرسش را نزد موسسه «مطالعات مسائل آمریکا و کانادا» در مسکو مطرح کردند که چنانچه شوروی برای نجات «رژیم سوسیالیستی دوست» در افغانستان که از سوی گروههای مورد حمایت «مداخله گران خارجی» تهدید می شود اقدام نماید، واکنش آمریکایی ها چه خواهد بود، موسسه مذکور استدلال نمود که آمریکایی ها دست به کار موثری نخواهند زد زیرا اراده، قدرت و اعتبار ایالات متحده در پائین ترین سطح خود در دوره بعد از جنگ جهانی دوم قرار دارد. و در مرحله ابتدایی هجوم شوروی در سال ۱۹۷۹، به راستی وضع چنین بود.

بحران افغانستان: واکنش کارتر (۱۹۷۹-۸۱)

دولت ایالات متحده به رهبری کارتر استفاده از تحریم های اقتصادی و دیپلماتیک را بر گسلیل نیروی حتی تسلیح شورشیان افغانی، ترجیح می داد. وی با این باور که تشنج زدایی مرده است، از طریق به راه انداختن موج گسترده ای از محکومیت از سوی غرب، دنیای اسلام، چین و ژاپن، و همچنین جلوگیری از فروش گندم به اتحاد شوروی و تحریم بازیهای المپیک مسکو، عکس العمل نشان داد. اما مسلم بود که حمله شوروی، آمریکایی ها را شگفت زده کرده است. کارتر برای ابراز مخالفت شدید خود با اقدام شوروی، از «تلفن قرمز» استفاده کرد و خواستار عقب نشینی نیروهای شوروی شد. وزارت خارجه آمریکا از مداخله شوروی در امور یک کشور مستقل اظهار تاسف نمود و مدعی شد که روسها در آستانه مرحله جدیدی از لشکرکشی خود به افغانستان قرار دارند.

در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۹ مشاور امنیت ملی رئیس جمهور، زیگیو برژینسکی، اظهار نظر کرد که مداخله شوروی از جهت کیفی، گام تازه ای است که متضمن حمله مستقیم به یک کشور خارج از پیمان ورشو، از طریق بکارگیری نیروهای مسلح می باشد. او این مطلب را انکار کرد که ایالات متحده در یک رویارویی مستقیم با اتحاد شوروی هم در افغانستان و هم در پاکستان قرار دارد. موضوع مهم این بود که «تعهدات آمریکا بایستی روشن و معتبر باشد.»

بهر صورت، برژینسکی بطور خلاصه متذکر شد که سالت ۲ «بایستی ادامه یابد، چه نیروهای شوروی در کابل باشند و چه در حال بازگشت به تاشکند، یک رویداد ویژه نباید انسان را از توجه به مصلحت دراز مدت باز دارد.»

ایالات متحده بخاطر منافع ملی خود مایل بود بطور غیر مستقیم مسکو را تحت فشار قرار دهد. معاون وزارت خارجه آمریکا، «جیمز ال. باکلی» ضمن گزارشی به جلسه مشترک سه کمیته فرعی کمیسیون روابط خارجی در کنگره در سپتامبر ۱۹۸۱ گفت: «همه ما واقعا به منافع حیاتی ایالات متحده و غرب در منطقه حساس جنوب غربی آسیا آگاهیم. اوضاع ایران و حمله به افغانستان عمیقاً به بی ثباتی این منطقه افزوده است، ما دنبال چیزی نه بیشتر، و نه کمتر، از کمک به برقراری ثبات در جنوب غربی آسیا و حفاظت از منافع خود در خلیج فارس هستیم.... برخلاف اتحاد شوروی ما در پی تسلط بر جنوب غربی آسیا نیستیم. آنچه مورد نظر ماست این است که مانع شویم روسها به اهدافشان برسند.... این کار را می توانیم با کمک به کشورهای منطقه که در دفاع منطقه ای سهیمند و از طریق افزایش توانائی آنها برای مراقبت از خودشان، انجام دهیم.»

بر اساس «دکترین کارتر» مبنی بر جلوگیری از نفوذ اتحاد شوروی به سمت جنوب برای رسیدن به مناطق نفتی خلیج فارس، واکنش های آمریکا عبارت بود از: ایجاد نیروی واکنش سریع که در حال حاضر تحت فرماندهی منطقه ای مستقلی قرار دارد، فرماندهی مرکزی برای حفاظت از منافع ایالات متحده در خاورمیانه و جنوب آسیا، و اعطای یک فقره کمک اقتصادی به مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار به پاکستان که صریحاً به آن «پادام زمینی» نام نهادند با این امید که در برابر تهدید هراس آور شوروی، میزان آن افزایش یابد. و این اقدام صورت

گرفت، اما فقط در زمان حکومت ریگان.

بعلاوه، در محافل آکادمیک در ایالات متحده این بحث پیش آمد که باید کمک های نظامی دفاعی برای شورشیان فراهم گردد. چنین استدلال می شد که در جریان جنگ هند و چین، از سوی مسکو تجهیزات نظامی به ارزش میلیون ها دلار برای استفاده علیه آمریکایی ها به ویتنام شمالی فرستاده شد..... ایالات متحده نیز باید به همین ترتیب عمل نماید.»

در زمان حکومت کارتر، در رابطه با بحران افغانستان (مانند دیگر بحران های خارجی) نه تهدیدی که بخاطر این تجاوز متوجه منافع ایالات متحده شده بود به اندازه کافی مشخص گردید و نه اقدامات متقابل و مناسبی انجام گرفت. شگفت انگیز اینکه، وقتی اجلاس فوق العاده وزرای خارجه کشورهای کنفرانس اسلامی در ژانویه ۱۹۸۰ خواستار خروج فوری و بدون قید و شرط نیروهای شوروی از افغانستان شد، جیمی کارتر در عوض، این زمان را برای تقاضا از شورای امنیت در جهت اعمال تحریم های اقتصادی علیه ایران انتخاب کرد. ایالات متحده تنها بخاطر اهمیت استراتژیک افغانستان از جهت روابطش با اتحاد شوروی و نزدیکی به منطقه خلیج فارس، به آن کشور توجه داشت. «محدود سازی» سیاست عمده ایالات متحده بود. اما با پایان یافتن دوره ریاست جمهوری کارتر در سال ۱۹۸۱، احساس عمومی در ایالات متحده این بود که سستی و عدم تحرک آمریکا در قبال مساله افغانستان در حکم دادن علامت خطرناکی به مسکو است، علامتی که می تواند مشوق ماجراجویی های آینده شوروی باشد.

هنگامی که رونالد ریگان در سال ۱۹۸۱ به قدرت رسید، اطمینان داد که وضع به این صورت باقی نخواهد ماند.

بحران افغانستان: واکنش ریگان (۱۹۸۱-۸۸)

در این دوره، عقیده عمومی در ایالات متحده این بود که نادیده گرفتن مبارزه در افغانستان به شوروی اجازه خواهد داد تا دستاوردهای خود را بمنظور پیشروی بسوی جنوب تحکیم و افغانستان را به پایگاه مقدم برای گسترش بیشتر نفوذ خویش مبدل نماید.

ریگان در سیاست های خود بجای تکیه بر اصل «محدودسازی» متوجه «واپس زدن» یعنی عقب راندن کمونیست ها به مرزهایشان شد. ایالات متحده تاکید کرد که دلیل ایدئولوژیکی نیرومندی برای حمایت از استقلال یک ملت آزاد دارد و مهمتر از همه، منافع ژئوپولیتیکی واشنگتن در جلوگیری از توسعه نفوذ شوروی به سمت جنوب و ممانعت از دسترسی آن به مناطق نفتی خلیج فارس مطرح است.

بعلاوه این احساس پیدا شد که ایالات متحده برای کمک به مبارزات افغانستان تعهدی اخلاقی دارد و بدین وسیله دولتهای دوست را مطمئن خواهد ساخت که واشنگتن قادر است منافع خود و دوستانش را تشخیص داده و حفظ نماید. مقامات آمریکائی در این باره توافق داشتند که کمک ها بایستی با احتیاط هر چه بیشتر انجام پذیرد به نحوی که این حربه تبلیغاتی که مقاومت از خارج تحریک می شود، از دست مسکو گرفته شود.

در اکتبر ۱۹۸۴، برای نخستین بار در تاریخ قانون گذاری ایالات متحده، کنگره آشکارا به حمایت از یک جنبش ازادبخش پرداخت. سنا و مجلس نمایندگان به اتفاق آرا از دولت خواستند که به پشتیبانی موثر از مبارزه مردم افغانستان برای کسب آزادی برخیزد و تاکید کردند که «غیر قابل توجیه خواهد بود چنانچه کمکی در اختیار جنگجویان ازادخواه قرار گیرد که فقط برای جنگیدن و کشته شدن و نه برای پیشبرد نهضت آزادی آنها کافی باشد.» گرچه این استدلال هرگز پذیرفته نشد، اما در حقیقت کمکهای نظامی قابل توجهی به مقاومت افغانستان صورت گرفت. در بعد سیاسی، خط مشی، مقاصد و اهداف ایالات متحده در رابطه با افغانستان تغییر نیافت. به گفته «رابرت، آپک» معاون وزارت خارجه آمریکا در مورخاور نزدیک و جنوب آسیا، ایالات متحده برای این مناقشه در جستجوی یک راه حل مبتنی بر مذاکره است تا خروج منظم نیروهای شوروی را از آنجا فراهم سازد... تا وقتی که روسها در افغانستان و سایر نقاط دنیا، به چنین رفتاری ادامه دهند، هرگونه تلاش برای بازگشت به مرحله تشنج زدایی گسترده بی فایده خواهد بود.» صرف نظر از افزایش درگیری شوروی در امور افغانستان مسائل جدی پیرامون حقوق بشر و تولید روبه افزایش تریاک قاچاق در افغانستان توجه ویژه برنامه ریزان سیاست خارجی ایالات متحده را به خود جلب کرده بود.

تلاش ایالات متحده برای دست یابی به یک راه حل از طریق گفتگوهای ژنو تحت نظر سازمان ملل متحد بین پاکستان و افغانستان براساس چهار اصل زیر ادامه یافت:

الف - خروج فوری و بدون قید و شرط همه نیروهای خارجی در افغانستان

ب - بازگشت محترمانه پناهندگان افغانی و عفو کامل
پ - حق مردم افغانستان برای تعیین نظام حکومتی خود
ت - تضمین و استقرار مجدد حق حاکمیت، تمامیت ارضی و حالت غیر
متعهد افغانستان.

در بعد نظامی، در حالی که ایالات متحده به تقویت بنیه دفاعی دوستانش در منطقه از جمله پاکستان، از طریق دوقره کمک ۶ ساله پرداخت، از طرف دیگر نتوانست فریادهای استمداد مقاومت افغانستان را رد نماید.

هنگامی که ایالات متحده اشغال افغانستان توسط شوروی را محکوم کرد، هرگز نمی پنداشت که این امر به صورت مانعی در روابط دو کشور درآید. گفتگوهای که در دوم مارس ۱۹۸۸ به بن بست رسید پیرامون مشکلات ذیل سیر می کرد:

الف - دولت موقت در افغانستان بعد از خروج شوروی
ب - درخواست ایالات متحده مبنی بر قطع کمک به رژیم کابل و نهضت مقاومت افغانستان بطور متقابل.

پس از اینکه موضوع خروج حداکثر نیروهای شوروی در حداقل مدت از افغانستان، تعیین نوع نیروها و تجهیزات که عقب کشیده می شوند، و مساله دولت موقت، به بن بست رسید، ایالات متحده و اتحاد شوروی احساس کردند که نکته اصلی، قطع کمک خارجی به نهضت مقاومت و رژیم کابل است. سنای آمریکا به سهم خود در ۲۹ فوریه ۱۹۸۸ نظر داد که ایالات متحده نباید کمک به مجاهدین را تا وقتی که پایان اشغال نظامی افغانستان توسط روسها قطعیت نیافته است، کاهش دهد. و این در حالی بود که طراحان نظامی در ایالات متحده پیشنهاد می کردند پس از خروج ۵۰ درصد نیروهای شوروی، کمکهای آمریکا به مجاهدین نیز به میزان ۲۰ درصد کاهش داده شود.

بهرحال بن بست مذاکرات بعد از توافق دو ابرقدرت در مورد آنچه «قرینه سازی مثبت» نامیده می شود، شکسته شد. بموجب این توافق، چنانچه اتحاد شوروی کمک به رژیم کابل را ادامه دهد، ایالات متحده نیز حق کمک به مجاهدین را خواهد داشت. متعاقب این تحول، موافقتنامه های ژنو در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ به امضا رسید.

موافقتنامه های ژنو مشتمل بر موارد زیر می باشد:

۱- توافق دو جانبه افغانستان و پاکستان پیرامون اصول عدم مداخله و عدم تجاوز

۲- اعلامیه مربوط به ضمانت ایالات متحده و اتحاد شوروی

۳- توافق دو جانبه پیرامون بازگشت داوطلبانه پناهندگان

۴- توافق درباره بیوستگی و ارتباط موارد فوق با یکدیگر. موافقتنامه ژنو روسها را متقاعد می سازد که خروج مرحله ای نیروها را از ۱۵ ماهه آغاز نمایند، ۵۰ درصد نیروهایشان را در سه ماه اول خارج سازند و عقب نشینی تمام نیروها تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ به انجام رسد.

گرچه ایالات متحده امضای این موافقتنامه ها را یک موفقیت عمده ملی و بین المللی می داند ولی موافقتنامه های مذکور نقائصی هم دارد از جمله:

الف - فقدان مقررات و ضوابطی برای آتش بس

ب - عدم مشارکت نمایندگان شورشیان افغان

از طرف دیگر جورج شولتز پذیرفته است که مسئله با عقب نشینی نیروهای شوروی به پایان نخواهد رسید و اظهار امیدواری کرده است که نهضت مقاومت از خود خویشتن داری نشان دهد (نهضت مقاومت از تایید این موافقتنامه خودداری می کند) به گفته او اگر بعد از این موافقتنامه شورشیان به جنگ ادامه دهند این به روسها مربوط است که چه تصمیمی بگیرند. در هر صورت وی ادعا می کند که گورباچف ابراز نموده است که شوروی به عمل تهاجمی دست نخواهد زد. اینکه چنین وضعی پیش نخواهد آمد، چیزی است که تنها گذشت زمان آنرا ثابت خواهد کرد.

ایالات متحده در رابطه با اسکان مجدد پناهندگان افغانی، حمایت ملی و بین المللی از تلاشهای سازمان ملل را توصیه می نماید و همچنین از این نظر پشتیبانی می کند که شوروی بخاطر تحمیل رنج فراوان به مردم افغانستان، تعهد ویژه ای در زمینه اسکان مجدد پناهندگان دارد.

در هر صورت، ایالات متحده با انعقاد موافقتنامه ژنو به هدف اصلی خود یعنی خروج نیروهای شوروی دست یافته، گرچه نگرانی در باره شکل دولت آینده در افغانستان هنوز برطرف نشده است. بنابراین احتمال دارد که کمک نظامی به مجاهدین تا زمان سرنگونی رژیم کنونی کابل و استقرار یک دولت غیرمتعهد دوست و مستقل در افغانستان ادامه یابد.

ایران

انقلاب فوریه ۱۹۷۹ ایران مفهوم جدیدی از سیاست را در منطقه مطرح

ساخت. انقلاب اسلامی ایران در اصل بسیار ملی گرا بود و بنابراین حتی در آغاز سال ۱۹۷۹ این انتظار و اندیشه وجود داشت که ایران در زمینه مسائل منطقه ای و بین المللی سیاست مستقلی در پیش گیرد. به محض آنکه رژیم انقلابی امور کشور را بطور موثر تحت کنترل خود درآورد، سیاستهای متخذه این احساس را بوجود آورد که شجاعت و شور انقلابی تنها منحصر به داخل ایران نخواهد بود، سیاست سازان آمریکائی با از دست دادن یک دولت مورد اعتماد در ایران، شکست جدی و غیر منتظره ای را در منطقه خلیج فارس متحمل شده بودند. اما آمریکا تنها بازنگری نبود که از تحولات جاری در ایران پس از انقلاب و کشورهای همسایه اش متأثر می شد. اتحاد شوروی که با مشکلاتی در افغانستان مواجه بود، توجه خود را معطوف ایران ساخت. تا پایان سال ۱۹۷۹ نشانه های نیرومندی وجود داشت مبنی بر اینکه رژیم تحت حمایت شوروی در کابل سقوط خواهد کرد و جای آنرا طرفداران یک نظام اسلامی در افغانستان خواهند گرفت.

پیش از این در ۲۸ آوریل ۱۹۷۸، پرزیدنت داود که طرفدار ایران بود برکنار و همراه خانواده و دوستان نزدیکش به دست کمونیستها کشته شد. وی بمنظور برقراری روابط بهتر با کشورهای اسلامی، مخصوصا ایران، ترکیه و پاکستان دست به تلاشهای برجسته ای زد. رئیس جمهور داد. ود در آوریل ۱۹۷۵ از تهران دیدار کرد و توانست یک وام دو میلیارد دلاری برای تاسیس راه آهن از هرات به قندهار و کابل دریافت نماید. افغانستان محصور در میان خشکی با پیوستن به شبکه راه آهن ایران می توانست به بنادر این کشور دسترسی پیدا کند. همچنین قول داده شد که مبلغ هنگفتی برای برنامه ۷ ساله داو د (۱۹۸۳-۱۹۷۶) اختصاص داده شود. در حقیقت کمک پیش بینی شده ایران به ارزش ۱۱۴۱/۶ میلیون دلار خیلی بیش از کمک ۵۷۰/۵ میلیون دلاری اتحاد شوروی بود. متعاقبا کویت نیز مبلغ ۱۱۵/۲ میلیون دلار در اختیار افغانستان قرار داد. روابط ایران - افغانستان بیش از روی کار آمدن کمونیستها در ۱۹۷۸ بصورت زیر توصیف می شد:

«جدا از کمکهای گسترده اقتصادی ایران، مساعدت های آن کشور برای بهبود مناسبات افغانستان و پاکستان اثر مثبتی در توسعه روابط دوستانه بین ایران و افغانستان داشت. از زمان برقراری رژیم جمهوری، رهبران افغانستان احساس کرده بودند که ایران می تواند نقش مهمی در نزدیک ساختن افغانستان و پاکستان به یکدیگر ایفا نماید.»

حوادث ایران در اوایل سال ۱۹۷۹ روس ها را در وضع دشواری قرار داد. از یک طرف آنها از مشاهده امحاء کامل نفوذ آمریکا در جامعه ایران خوشحال بودند و بعلاوه از نشانه های بیطرفی در سیاست خارجی جدید ایران نسبت به مسائل منطقه ای و بین المللی رضایت داشتند. روس ها همچنین از این حقیقت آگاه بودند که بخاطر حمایت آمریکایی ها از شاه سابق ایران مردم آن کشور در برابر اقدامات ایالات متحده بمنظور فراهم ساختن تسهیلات برای رهبر تبعیدی عکس العمل نشان خواهند داد. آنچه باعث شد روس ها در برابر فواید انقلاب اسلامی درنگ کرده و آنرا مورد ارزیابی مجدد قرار دهند، تاکیدیهای اسلامی این رژیم در سیاست داخلی و واکنش های آن در قبال مسائل خارجی بود.

نگرانی روس ها از تغییر خط مشی ایران، پس از ورود نیروهای شوروی به افغانستان تشدید گردید. همانطور که قبلا اشاره شد، عناصر طرفدار اسلام بطور فزاینده ای نیرو می گرفتند و رژیم تحت حمایت شوروی در کابل در آستانه سقوط قرار داشت. شواهد کافی در دست بود که عناصر اسلامی بعد از تحرك موفق مردمی در کشور اسلامی همسایه اعتماد به نفس بیشتری یافته اند. لازم به ذکر است که مردم افغانستان و ایران دارای پیوندهای تاریخی، مذهبی، زبانی و فرهنگی هستند، بنابراین چنین پیش بینی می شد که تحولات ایران مطمئنا بر اوضاع افغانستان نیز اثر خواهد گذاشت. یکی از دلایل اصلی حمله شوروی به افغانستان را می توان انقلاب اسلامی فوریه ۱۹۷۹ ایران دانست.

ورود پناهندگان به ایران و پاکستان متعاقب اشغال افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافت. حضور تعداد کثیری از پناهندگان افغانی در خاک کشور، برای دولت ایران که کاملا درگیر مسائل «ایران نو» بود، سبب نگرانی به شمار می رفت. تخمین زده می شود که حدود ۲ میلیون پناهنده افغانی در ایران وجود داشته باشند. از سوی دیگر، ایران بخاطر قرار گرفتن در همسایگی افغانستان، نمی توانست خود را از تحولات جامعه افغانستان دور نگهدارد. این احساس نزدیکی با حضور تعداد زیادی از قوای شوروی در مرزهای شرقی ایران، افزایش می یافت. مردم ایران اشغال استانهای گیلان و آذربایجان بوسیله روسها را بعد از جنگ جهانی دوم فراموش نکرده بودند. حکومت انقلابی و اسلامی نو پا در ایران آشکارا با دولت طرفدار کمونیستها در افغانستان به مخالفت پرداخت و خط مشی آن در ابراز همدردی با عناصری که علیه رژیم کابل می جنگیدند کاملا آشکار و بی پرده بود.

بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی روابط تهران و مسکورو به تیرگی نهاد و ایران گسترش مناسبات دو کشور را مشروط به عقب نشینی روسها از افغانستان ساخت.

اولیای امور ایران از چشم اندازی متفاوت با دیدگاه پاکستان، به اوضاع افغانستان می نگریستند و روابط بغرنج ایران با ایالات متحده آنها را نسبت به درگیری آمریکا در مسائل افغانستان بدگمان می ساخت. گرچه ایرانیان حضور شوروی در افغانستان را بعنوان عاملی برای تهدید امنیت کشورشان تلقی می کردند اما در همان حال، به نهضت مقاومتی که تحت حمایت آمریکا و از طریق پاکستان عمل نماید اعتماد کامل نداشتند.

با وجود این حالت حساس در سیاست خارجی نسبت به مسئله افغانستان، دولت ایران حمله شوروی را! با شدیدترین عبارات ممکن محکوم ساخته و این موضع همچنان ثابت و استوار مانده است. ضمناً تیرگی روابط ایران و ایالات متحده مانعی در راه حمایت ایران از مردم افغانستان و آرمان آنها نبوده است. ایران به عنوان يك عامل مهم در نظام سیاسی منطقه، موضعی قوی و اصولی اتخاذ کرده و خواهان شرکت مجاهدین در ابتکار صلح تحت نظر سازمان ملل می باشد.

محافل غربی استدلال کرده اند که منافع ایران در افغانستان به افغانی های شیعه مذهب که تقریباً ۱۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند محدود می گردد. افغان های شیعه مذهب در مناطق مرکزی و غربی هزاره جات ساکن هستند. قبایل هزاره در طول تاریخ معاصر افغانستان مظلوم واقع شده اند. آنها در نتیجه سیاستهای عبدالرحمان در سالهای دهه ۱۸۹۰ اموال و دارائی خود را

● رژیم کابل گرچه حاضر است قدرت را با گروههای مخالف تقسیم کند ولی مایل نیست نقش مسلط خود را در دولت آینده از دست بدهد. مفهوم «برنامه آشتی ملی» از دیدگاه حکومت افغانستان اینست که مجاهدین باید نقش اقلیت را بپذیرند.

از دست دادند... (و) متعاقباً از دست دولتهای کابل که تحت سلطه پشتوها بوده، آزار دیده اند. قبایل هزاره بطور کلی بخاطر احساسات ضد کابل - پشتو و خصوصاً به علت عشق به اسلام با حزب دموکراتیک خلق افغانستان مخالفت ورزیده اند.

قضاوت و برداشت محققین و مفسران غربی مبنی بر حمایت ایران از يك فرقه قومی و مذهبی خاص درست نیست. شاید آنها درک نمی کنند که مساعدت عملی تنها به گروههایی که در نزدیکی مرزهای ایران سکونت دارند به سهولت امکان پذیر است. این موضع در مورد پاکستان نیز صادق است. اکثریت پناهندگان و جنگجویان آزادی خواه افغان در خاک آن کشور را اهالی منطقه جغرافیایی نزدیک مرز پاکستان تشکیل می دهند. همانگونه که قبلاً اشاره شده است سیاست ویژه ایالات متحده در قبال ایران باعث می گردد در برنامه های کمک دولت ایران با افغانی های تحت حمایت آمریکا هماهنگ نشود. با این وجود ایرانی ها همه مساعدت های لازم را نسبت به جنگجویان آزادی خواه در نزدیکی مرز دو کشور به عمل آورده اند. «برگرین هودسن» گزارشگر آزاد ساندی تایمز در کتاب خود گفتگوی جالبی را با يك مجاهد افغان در خاک افغانستان نقل می کند. هنگامی که درباره آیت الله خمینی سوال شد، پاسخ چنین بود: «آیت الله خمینی يك نیروی جدید در جهان سوم است. او نه سرمایه دار و نه کمونیست است و برای صحبت کردن با قلوب مردم از زبان مذهب استفاده می کند. بهمین دلیل این قدر مهم است. وی آگاهی جهان سوم را نه بوسیله ایدئولوژی سیاسی یا تکنولوژی یا پول بلکه با کلمه الله افزایش می دهد». این احساسات نشان می دهد که موضع ایران در قبال حمله شوروی به افغانستان و کمک آن به مخالفین این اشغال، مورد احترام و قدردانی است. اهمیت ایران را نمی توان در زمینه مقاومت افغانستان و اثرات

بعدی آن نادیده گرفت. بعد از عقب نشینی شوروی احتمال پیروزی کامل مجاهدین اندک خواهد بود، مگر اینکه حمایت ایرانی ها بدست آید. افغانی های مستقر در پاکستان و دیگر نقاط دنیا شروع به درک این واقعیت کرده اند. پرفسور برهان الدین ربانی از رهبران افغان مستقر در پاکستان از ۲۶ فوریه تا ۹ مارس ۱۹۸۸ از ایران دیدن کرد و از کمک و همکاری این کشور و نیز حمایت آن از نقش مجاهدین در حکومت آینده افغانستان اطمینان حاصل نمود. دولت ایران بر وحدت همه مجاهدین و همه مردم مسلمان افغانستان بدون در نظر گرفتن طبقه بندی مذهبی یا پیوستگی های قومی و منطقه ای آنها، تاکید کرد. برهان الدین ربانی بسهم خود گفتگوهائی با سازمان مجاهدین مستقر در

ایران بعمل آورد. دیدار ربانی از ایران در این برهه حساس از سرنوشت افغانستان، گرایش های مثبتی را در منطقه برانگیخت. میزان تفاهم او با دولت ایران و سازمانهای مجاهدین نشان دهنده این حقیقت است که اتفاق نظر گسترده ای بین افغانی های ساکن ایران و پاکستان وجود دارد. ربانی تحت تاثیر پاسخ هایی که از ایرانیان و متحدان آنها دریافت کرد قرار گرفت. او با این گفته از دولت ایران ستایش کرد که «سیاست خارجی ایران بر پایه اصول اسلامی استوار است و این کشور از اصول خود پیرامون مساله افغانستان عدول نمی کند».

همچنین بولتن خبری افغانی ها در پاکستان رسماً تأیید نمود که موشکهای عراقی پرتاب شده به سوی شهرهای ایران ساخت شوروی است. مطلب مذکور در این بولتن این گمان را بر می انگیزد که روسها با تحویل این موشکها به عراق خواسته اند موضع ایران در قبال مساله افغانستان را تغییر دهند. متأسفانه دولت پاکستان زمانی بطور جدی به مشورت با ایران پرداخت که با توجه به سیر سریع حوادث در این بحران، نسبتاً دیر شده بود. در ایران ائتلافی متشکل از هشت گروه چریکی مختلف وجود دارد. کار اصلی این گروههای مقاومت همانطور که دولت ایران انتظار دارد، جنگیدن در داخل افغانستان یا فراهم کردن ملزومات و حمایتهای دیگر است. نمایندگان افغانی های ساکن ایران در مناسباتی احسانات خود را صریحاً ابراز داشته اند.

حجت الاسلام سید محمد علی جاوید، رئیس شورای مرکزی حرکت اسلامی افغانستان در يك مصاحبه گفت که اقداماتی جدی برای ایجاد یا تقویت همکاری در جهت حل مسائل مشترک بین گروههای ائتلاف هشتگانه در تهران و ائتلاف هفتگانه در پیشاور جریان دارد. حجت الاسلام جاوید گفت: ما دولتی را (در افغانستان) تأیید می کنیم که حقوق همه اقشار مردم افغانستان (شامل مسلمانان شیعه و سنی) را که فعالیت و نقش برجسته ای در مبارزات اسلامی در افغانستان داشته اند، رعایت نماید... ما معتقدیم که ظاهر شاه حتی از تشکیل يك دولت ملی عاجز است چه رسد به يك دولت اسلامی».

عدم پذیرش قرار داد ژنو توسط ایران، از قبل پیش بینی می شد. ایرانی ها موضع سیاسی محکم و دراز مدتی اتخاذ کرده اند مبنی بر اینکه بدون مشارکت تمامی گروههای مجاهدین حاضر در ایران و پاکستان نتیجه رضایتبخشی به دست نخواهد آمد. ایرانی ها موافقتنامه ژنو را بمنزله يك «سازش آمریکا - شوروی بر سر افغانستان» قلمداد می کنند، در بخشی از بیانیه منتشره از سوی وزارت خارجه ایران در ۱۲ آوریل ۱۹۸۸ می خوانیم:

«جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا گفتگوهای غیر مستقیم ژنو را غیر قابل قبول شناخته است. زیرا مجاهدین افغان که عملاً در این مساله درگیر هستند نادیده گرفته شده اند. و ثانیاً رژیم افغانستان که يك طرف این گفتگوهاست در زمان اشغال به قدرت رسیده است، لذا این رژیم برای مذاکرات مشروطه عیت ندارد... از طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران معتقد است که تبلیغات برای مداخلات ایالات متحده در مسئله افغانستان و به رسمیت شناختن آن، با مصالح مردم مسلمان افغانستان تناقض دارد».

واکنش ها و تحولات گوناگونی که پس از عقب نشینی شوروی از افغانستان صورت خواهد پذیرفت، میزان تغییر در موضع ایران پیرامون افغانستان را تعیین خواهد کرد. همه نشانه ها حاکی از آنست که دولت ایران از روی کار آمدن يك رژیم طرفدار آمریکا در افغانستان استقبال نخواهد کرد. در صورت پیش آمدن چنین وضعی، ایرانیان مطمئن هستند که با داشتن دو میلیون پناهنده در کنار خود و عوامل رابط در افغانستان، يك نیروی کاملاً قوی برای از هم پاشیدن این ترتیب خواهند بود. در این شرایط است که احتمال مداخله فعال ایران به واقعیت مبدل خواهد شد. با در نظر گرفتن موقعیت استراتژیک ایران، تصور می رود که در آینده هیچ دولتی در افغانستان بدون حمایت ایران بر سرکار باقی نخواهد ماند.

هند

طراحان سیاست خارجی هند همیشه خواهان نقش عمده ای برای کشورشان در مسائل بین المللی و منطقه ای بوده اند. در این زمینه، ارزیابی سیاست خارجی هند بعد از دخالت نظامی شوروی در افغانستان در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۹ جالب خواهد بود. همزمان با دخالت نظامی شوروی در افغانستان، دولت انتقالی نخست وزیر چاران سینگ در مبارزه برای انتخابات عمومی که در ژانویه ۱۹۸۰ برگزار می شد، درگیر بود. وزارت خارجه هند به صورتی شگفت انگیز در ۲۸ دسامبر ۱۹۷۹ بیانیه ای منتشر ساخت و طی آن اعلام کرد: «دولت هند بخاطر پایبندی استوار به اصول عدم تعهد، از حق حاکمیت مردم افغانستان برای تعیین سرنوشت خود بدور از دخالت خارجی حمایت می کند. هند همواره با هرگونه مداخله در مسائل داخلی يك کشور بوسیله کشور دیگر

● سازنده اصلی سیاست هند در قبال افغانستان بعد از سال ۱۹۷۹ خانم ایندیرا گاندی بود که حرکت دیپلماتیک آن کشور را به خط سنتی مبنی بر حفظ يك موضع مستقل «بدون محكوم ساختن مسكو» باز گرداند.

داد. در این زمینه، سفیر هند در رم، با ظاهر شاه (که اکنون به حالت تبعید در ایتالیا بسر می برد) ملاقات کرد. همچنین طبق گزارشها، باتعدادی از گروههای مجاهدین مستقر در پشاور، تماس گرفته شد و این موضوع در مذاکرات رئیس جمهور افغانستان باراجیو گاندی در دسامبر ۱۹۸۷ مورد بحث قرار گرفت. هدف نهفته در این فعالیتها، تامین حضور هند در افغانستان بعد از عقب نشینی نیروهای شوروی بوده است.

وزیر مشاور در امور خارجی هند، ناتوار سینگ در فوریه ۱۹۸۸ با ظاهر شاه به مدت ۹۰ دقیقه ملاقات کرد. سپس در ۲۴ فوریه، راجیو گاندی نماینده ای به کابل فرستاد که بر طبق گزارشها در ملاقات با دکتر نجیب الله بر لزوم تشکیل يك دولت فراگیر شامل تعدادی از گروههای مجاهدین تاکید کرد. بطور کلی هندی ها از يك دولت تحت تسلط بنیادگرایان در افغانستان واهمه دارند.

در ۲۵ فوریه راجیو گاندی طی يك تماس تلفنی ضیاء الحق را برای گفتگو پیرامون مسئله افغانستان به دهلی نو دعوت کرد لکن رئیس جمهور پاکستان بخاطر طرفداری هند از اشغال افغانستان از سفر به دهلی نو معذرت خواست و در عوض از راجیو گاندی دعوت کرد از اسلام آباد دیدن نماید یا نماینده ای برای مذاکرات دو جانبه گسیل دارد. در دوم مارس ۱۹۸۸ راجیو گاندی با اشاره به توافق مورد انتظار بین پاکستان و افغانستان، طی سخنانی در پارلمان هند اظهار داشت که این توافق در جهت منافع امنیتی هند (با از بین بردن رقابت قدرتهای بزرگ) در منطقه خواهد بود. آقای گاندی همچنین تاکید کرد که حل مساله افغانستان برای هند جنبه حیاتی دارد بخاطر اینکه «افغانستان يك بخش تفکیک ناپذیر منطقه ماست. تحولات در آنجا، کشمکش قدرتهای بزرگ را به آستانه دروازه های ما کشانده است». در ۲۱ مارس ۱۹۸۸ راجیو گاندی ضمن دیدار از «سریناگار» خطاب به روزنامه نگاران گفت: «ما هر دولتی در افغانستان را که برای پاکستان و متحدان آن قابل قبول باشد نمی پذیریم» متعاقبا اظهار داشت «هر دولتی که با اتحاد شوروی و هند خصومت داشته باشد هرگز قابل قبول نیست». شاید براساس همین دیدگاه است که نخست وزیر هند دکتر نجیب الله را در شرایطی که دنیا در انتظار سقوط فوری او بعد از عقب نشینی نیروی شوروی از افغانستان می باشد، برای يك دیدار رسمی از هند دعوت کرده است. هواداری ضمنی هند از شوروی در مورد افغانستان بعد از سال ۱۹۷۹ توسط «بابانی سن گوپتا» باین عبارت بیان شده است: «هند تحت هیچ شرایطی نمی تواند با پاکستان، چین، و ایالات متحده بر علیه اتحاد شوروی همسو شود». به عبارت دیگر از دیدگاه هند، مصالح ملی و منطقه ای این کشور ایجاب می نماید که دهلی نو يك خط سیاست خارجی طرفدار شوروی اتخاذ نماید. ابتکارات سیاست خارجی هند در رابطه با افغانستان براساس عوامل ذیل استوار است:

الف - به علت وجود قرارداد دوستی ۱۹۷۱ هند - شوروی اتخاذ يك موضع سیاسی مخالف روسها برای دهلی نو امکان پذیر نیست.
ب - هند در پی اثبات و کسب شناسایی برای نقش خود بعنوان يك قدرت منطقه ای است بنابراین مایل نیست از مذاکرات بین طرفهای مختلف در مسئله افغانستان، کنار گذاشته شود.
پ - تسلیح مجدد پاکستان بوسیله ایالات متحده بعد از بحران افغانستان، مانعی برای هدفهای هند در منطقه به شمار می رود.
ت - تلاش هند این است که از تشکیل يك دولت دوست پاکستان در افغانستان جلوگیری نماید.

قرارداد ژنو که از سوی چهار طرف از شش طرف درگیر در مسئله افغانستان امضاء گردیده، از برقراری صلحی تضمین شده بازمانده است. این قرارداد فقط با مداخله خارجی سروکار داشته و موضوع دولت آینده افغانستان را حل نکرده است. مجاهدین و دولت ایران قرارداد مذکور را رد کرده و تصمیم دارند مبارزه را تا کنار رفتن حزب دموکراتیک خلق افغانستان ادامه دهند. کمک نظامی به رژیم کابل و جنگجویان آزادی خواه ادامه خواهد یافت. پاکستان با این مشکل روبروست که چگونه به قرارداد وفادار بماند و هنوز از مجاهدین حمایت می کند. با این وجود، عقب نشینی نیروهای شوروی از افغانستان و ایجاد زمینه ای برای نقش سازمان ملل متحد در رفع دیگر مناقشات منطقه ای، از جمله مهمترین دست آورده های قرارداد ژنو می باشد. هر قرارداد هر اندازه هم خوب تنظیم شده باشد اگر امضاء کنندگان قصد اجرای آنرا نداشته باشند خود بخود از بین خواهد رفت و برعکس، حتی يك قرارداد سست چنانچه طرفهای اصلی عملا و قلبا به اجرای آن تمایل داشته باشند موثر واقع خواهد شد.

مخالفت ورزیده است. دولت هند همچنین صمیمانه امیدوار است که هیچ کشور یا قدرت خارجی دست به کاری نزند که به وخامت بیشتر اوضاع بینجامد. وضع در آنجا بزودی به حالت عادی باز خواهد گشت.» گرچه يك سخنگوی وزارت خارجه هند در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۹ با تشریح موضع هند به خبرنگاران گفت: «ما نه از کسی حمایت می کنیم و نه با کسی مخالفیم. ما هنوز در حال بررسی اوضاع هستیم و ارزیابی می کنیم که آیا ادعای شوروی مبنی بر اینکه کمک و مساعدت آن کشور بنا به درخواست مقامات رسمی کابل صورت گرفته، درست است یا غلط».

سازنده اصلی سیاست هند در قبال افغانستان بعد از سال ۱۹۷۹ خانم ایندیرا گاندی بود. او درست بعد از پیروزی در انتخابات ژانویه ۱۹۸۰ حرکت دیپلماتیک هند را به خط سنتی مبنی بر حفظ يك موضع مستقل اما بدون مخالفت با سیاست شوروی، بازگرداند. مشابه همین خط مشی توسط آقای جواهر لعل نهرو در جریان مداخله شوروی در مجارستان در سال ۱۹۵۶، و توسط خانم گاندی هنگام دخالت شوروی در چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ اتخاذ شد. طبق دستورالعمل خانم گاندی بود که ضمن مباحثات مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۱ ژانویه ۱۹۸۰، پیرامون قطعنامه ۱۷ کشور مبنی بر درخواست عقب نشینی فوری نیروهای خارجی از افغانستان، سفیر هند چنین استدلال کرد:

الف - شوروی به تقاضای دولت افغانستان نیروهایی را در ۲۶ دسامبر به افغانستان گسیل داشته است.
ب - در حالی که هند مخالف حضور نیروها و پایگاههای خارجی در هر کشوری است، دلیلی ندارد که به يك کشور دوست مانند اتحاد شوروی که اعلام می دارد هرگاه دولت کابل بخواهد نیروهایش را از افغانستان فراخواند، اعتماد نکند.

پ - هند امیدوار است که اتحاد شوروی لطمه ای به استقلال افغانستان وارد نساخته و نیروهایش را حتی يك روز بیش از حد لازم در آنجا نگه نخواهد داشت.

ت - هند از واکنش ایالات متحده، چین، پاکستان، و دیگران نسبت به اقدام شوروی شدیداً نگران است، تسلیح و آموزش شورشیان افغانی و تشویق آنها به فعالیتهای خرابکارانه در افغانستان، به دخالت خارجی در امور این کشور منجر شده است. احداث پایگاهها، ارسال اسلحه به کشورهای کوچک و میانه و توسعه فعالیتهای دریایی در اقیانوس هند، ممکن است به تشدید جنگ سرد منجر شود و صلح و امنیت منطقه را تهدید کند. اینگونه فعالیتهای حتی کشور ما را مورد تهدید قرار می دهد.

با وجود اینکه طرح مذکور ۲/۳ آرا را بدست آورد، هند به آن رای ممتنع داد. فعالیت دیپلماتیک هند در سه ماه نخست سال ۱۹۸۰ از طرف تحلیل گران مسائل استراتژیک در آن کشور، بعنوان دیپلماسی «جلوگیری از انفجار بحران» تعریف شده است. در این رابطه دیپلماتهای هندی به کشورهای مختلف فرستاده شدند. در طول این دوره موضع خانم گاندی در طرفداری از شوروی بوضوح مشخص شد به این صورت که او در فرصتهای مختلف از «توجیه شوروی برای دخالت در افغانستان» دفاع کرد. هند ادعا نمود که اقدام شوروی پیامد رقابت عمیق ابرقدرتها در جنوب آسیاست و در این راستا تاکید کرد که بهترین راه حل برای عقب نشینی شوروی از افغانستان، تقویت بیشتر ثبات منطقه است نه مسلح ساختن پاکستان.

لئونید برژنف از ۸ الی ۱۸ دسامبر ۱۹۸۰ از دهلی نو دیدار کرد. خانم گاندی در جریان گفتگوهایش با وی موضع هند پیرامون مساله عقب نشینی شوروی از افغانستان را توضیح داد و به ملایمت از سیاست مسکو پیرامون این مساله انتقاد کرد. بهر حال رهبر شوروی عکس العملی از خود نشان نداد و در نتیجه در اعلامیه مشترکی که در پایان گفتگوهای برژنف - گاندی منتشر گردید به موضوع افغانستان اشاره ای نشد. کاملا بدیهی بود که خانم گاندی در پایان این دیدار چنین بیندیشد که راه عاقلانه، تقویت دوستی هند و اتحاد شوروی است. از آن زمان به بعد هند از این موضع شوروی که عقب نشینی نیروها به محض خاتمه تمام شکلهای دخالت خارجی، آغاز خواهد شد، حمایت کرده است.

بعد از مرگ خانم گاندی در سال ۱۹۸۴، راجیو گاندی نخست وزیر شد و سیاستی را که مادرش پیرامون افغانستان در پیش گرفته بود، دنبال کرد. دیدار ریگان - گورباچف در دسامبر ۱۹۸۷ و سپس تصمیم شوروی به فراخواندن نیروها از افغانستان تا ۱۵ ماه مه ۱۹۸۸، با رد دیگر جهشی در فعالیت دیپلماتیک هند بوجود آورد. کانون دیپلماسی «بشت صحنه» هند در ۸۸ - ۱۹۸۷ رامشکل دولت در افغانستان بعد از عقب نشینی نیروهای شوروی تشکیل می